

غروب بتها

محمد صادقی

(مقاله‌ی چاپ‌شده در روزنامه کارگزاران، شنبه ۲۷ مهر ۱۳۸۷)

گروه اندیشه، روزبه کریمی

بسیاری از گروه‌ها و طیف‌های چپ‌گرایی که در آغاز انقلاب بر ضدیت و ستیزه‌جویی با بازرگان پا می‌فشرده‌اند، امروز معتقدند که «دیروز بزرگ‌ترین انحراف‌شان این بوده که ارزش‌های حقوق بشری بازرگان را ارج نمی‌نهادند» تمام این بازخوانی‌ها را می‌توان زیر عنوان سراپا عاطفی و اخلاقی «در حق بازرگان بد کردیم»، مقوله‌بندی کنیم؛ فروکاستن تغییر و تحول در موضع‌گیری‌ها و چینش نیروهای سیاسی به تمنای اخلاقی. این فروکاهش در خدمت طبیعی‌سازی موضع‌گیری‌های جدید نسبت به بازرگان است؛ چراکه گویا این ژست اخلاقی تازه از جایگاهی فراجناحی-جهانی است که همه را خطاب قرار می‌دهد؛ و شبیه به همان حکمت عامیانه که «وقتی خامی و تندی جوانی پرشروشور گذشت، باید خامی و اعتدال پیشه ساخت»؛ بدل ساختن سیاست به فرآیند خطی طبیعی. واقعیت اما این است که این جلوه‌های «بازگشت به بازرگان» هنوز هم از هم‌نشینی واقعا سیاسی با بازرگان ابا دارد، می‌پرهیزد از اینکه بی‌محابا اذعان کند که از کف رفتن امتیازات دموکراتیک، همه را ناگزیر ساخته است از ملاحظت با بازرگان و سنت‌اش: «نوعی یارگیری در این وانفسا»: خط‌امامی‌ها، ناگزیرند بازرگان را بزرگ بدارند، همچنان‌که بازرگانی‌ها و ملی-مذهبی‌ها برای اصلاح‌طلبان دولتی، دل می‌سوزانند.

مهندس مهدی بازرگان یکی از شخصیت‌های برجسته در تاریخ معاصر ایران و از ستون‌های جریان نواندیشی دینی در ایران به شمار می‌آید که در سال‌های پایانی زندگی‌اش نیز همچون دوران جوانی و میانسالی پویا و پرکار بود و با نگاهی دیگر و طرح موضوعی تازه جریان نواندیشی دینی در ایران را به چالشی جدی فراخواند، و در شامگاه زندگی خویش، همچون بامدادی بر آسمان اندیشه در ایران طلوع کرد.

بازرگان در نخستین سال‌های دهه ۱۳۴۰ و در سال‌هایی که در زندان شاه به سر می‌برد، سخنرانی‌هایی را با عنوان «بعثت و ایدئولوژی» ۱ ترتیب داد تا با وجود اندیشه‌های درخشان در دنیای نو بتواند براساس جهان‌بینی

اسلامی به پایه‌ریزی یک ایدئولوژی بپردازد که در مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی به کار آید و پاسخی باشد به نیاز مردم، و بویژه دانشجویان و جوانان ایران که پس از گذشت چند سال از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در اندیشه دگرگونی تازه‌ای بوده و وضع موجود را بر نمی‌تابیدند. پس از چندی دکتر علی شریعتی پا به میدان نهاد، هرچند وی آغازگر اندیشه اسلام سیاسی یا نواندیشی دینی در ایران نبود اما به سرعت توانست به نبض تپنده این حرکت تبدیل شود. او از کارکرد و نقش دین به عنوان مهم‌ترین جزء سنت در ایران آگاهی داشت، از این رو در پیوندی شگفت‌انگیز با جامعه زمان خویش به نقد و بازنگری در اندیشه‌های دینی، آزادسازی دین از بند جهل و ستیز با باورها و سنت‌های خرافی پرداخت (البته قصد داوری اندیشه‌هایش را ندارم ولی بی‌تردید همه آثار و اندیشه‌هایش سودمند نبودند) و سرانجام نیز به اسلام انقلابی رسید. شریعتی که انگار احساس می‌کرد به پایان همه راه‌های این جهانی رسیده است! با تزریق شور و هیجان به جامعه زمان خویش در آماده ساختن آن برای بر هم زدن وضع موجود سخت کوشید «تا سرانجام پیوند دین و دنیا در یک دگرگونی بزرگ انجام پذیرد» ولی مرگ زود هنگامش، این فرصت را به او نداد تا نتیجه اندیشه‌هایش را ببیند هرچند به عبارتی پیش از دیگران آن را دیده بود و درباره فردای آن نیز اندیشیده بود (در کتاب امت و امامت به این موضوع اشاره دارد)... اما بازگان این فرصت را یافت تا در دگرگونی‌های آینده نقشی را عهده‌دار شود و همچنین مجال یابد به بازنگری و بازاندیشی پیرامون اندیشه‌های خویش بپردازد.

اگر نیک بنگریم، نخستین بار وی در سال ۱۳۶۴ و در جشن مبعث انجمن اسلامی مهندسين با عنوان «ناگفته‌های مبعث» به سخنرانی پرداخت و در آن سخنرانی موضوع حکومت یا مدیریت جامعه در چارچوب آیه مبعث و رسالت پیامبران را با دقت بررسی نموده پرسش‌های خویش را پیرامون این موضوع قرار داد. بازگان با بسیاری از اندیشمندان ایرانی متفاوت است و تفاوت بارز او با دیگران نگاه کاربردی‌اش به موضوع‌های مختلف است و در سراسر زندگی‌اش کمتر به سراغ موضوع‌هایی رفت که در عرصه عمل به کار نیاید، و نسبت به موضوع‌هایی مانند تجدد، استبداد ستیزی و... حساسیت بسیاری از خود نشان می‌داد و از پرداختن به موضوع‌های نظری و فلسفی که چندان به کار جامعه نمی‌آمدند پرهیز می‌نمود، البته در سال‌های پایانی زندگی‌اش جستارهای نظری و فلسفی را در جهت حل مشکل‌های نظری و عملی به شدت جدی گرفت و پرسشگرانه‌تر از همیشه به نقد، بررسی و پژوهش پیرامون مسائل جامعه پرداخت، به این خاطر همواره از موثرترین اندیشمندان زمان خویش به شمار می‌آمد.

بازگان سرانجام در سال ۱۳۷۱ و در جشن مبعث انجمن اسلامی مهندسين سخنرانی بسیار مهم و تاثیرگذار خویش را انجام داد، عنوان سخنرانی «آخرت و خدا، تنها برنامه مبعث انبیا» بود که واکنش‌های متفاوتی را در پی داشت. انجمن اسلامی مهندسين در تابستان ۱۳۷۲ نسخه‌ای از متن سخنرانی را برای برخی از اندیشمندان و

صاحب‌نظران فرستاد تا نظر خویش را درخصوص متن سخنرانی ارائه نمایند و فراخوانی هم بود تا در سمینار نقد و بررسی این سخنرانی که در نیمه دوم سال ۱۳۷۲ برگزار گردید، شرکت کنند. و جالب‌تر آن است که دکتر عبدالکریم سروش روی برگ دعوتنامه انجمن اسلامی مهندسين برای شرکت در سمینار چنین نوشت: «دوستان عزیز، احتراماً جزوه ضمیمه را مطالعه کردم. لب رأی ارائه شده در این دفتر را موافق حق و صواب یافتم و از آن بهره بردم و نشر آن را برای پیشگیری و بل درمان انحراف خطرناکی که در فکر دینی پیش آمد، سودمند می‌دانم. خداوند توفیق مولف بزرگوار این دفتر را در باز نمودن راه عدل و حق افزون‌تر گرداند.»^۲ وی در سخنرانی خویش در مراسم درگذشت مهندس بازرگان نیز از نگرش تازه او سخن گفت: «بازرگان که خود روزگاری مفتون ایدئولوژی اندیشی دینی بود، با مرگ خود بر آن فکر مهر خاتمت زد. مرگ او نماد مرگ آن اندیشه است...»^۳ بازرگان پس از سمینار نقد و بررسی سخنرانی‌اش، واژه «تنها» را از عنوان آن برمی‌دارد و در اختیار انجمن اسلامی مهندسين قرار می‌دهد و انجمن هم تصمیم می‌گیرد تا متن سخنرانی را همراه با نظرهای منتقدان و صاحب‌نظران منتشر کند و با وجودی که بازرگان تغییری در پیام و اصل سخنرانی نمی‌دهد، انجمن اسلامی مهندسين باز هم در خرداد ۱۳۷۳ متن سخنرانی را برای بررسی بیشتر از سوی صاحب‌نظران برای آنها ارسال می‌نماید! و به این ترتیب کتاب پس از درگذشت بازرگان منتشر می‌شود.

در کتاب «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا» موضوع انتظار از دین مطرح شده است و پرسش‌هایی درباره آن شکل گرفته است، که آیا دین برای دنیای بهتر آمده است؟ و بازرگان می‌کوشد با توجه به قرآن، آیات بعثت و رسالت پیامبران به بررسی موضوع بپردازد که آیا ادیان تنها برای ساختن دنیایی بهتر آمده‌اند یا به هر دو (دنیا و آخرت) نظر داشته‌اند و یا اینکه به خاطر خدا و آخرت آمده‌اند و در این صورت چه نظری نسبت به دنیای ما داشته‌اند؟... بازرگان در این باره می‌گوید: «... چنانچه آخرت و خدا را برنامه اصلی بعثت انبیا بدانیم و امر و اصلاح دنیا هدف و وظیفه ادیان الهی نباشد، دیگر ایراد و نقصی برای ادیان نخواهد بود که گفته شود در اصول و احکام دین، همه مسائل و مشکلات زندگی و دستورات عمل‌های جامع و کامل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مورد نیاز جوامع وجود ندارد. یا بگوییم که یک ایدئولوژی صرفاً دینی می‌تواند به لحاظ سیاست و مدیریت و اقتصاد یا به طور کلی دنیاشناسی و جهان‌بینی انسانی، فلسفی و فنی، کامل و کافی نباشد.»^۴ و از جهت دیگر، نظری را که ادیان نسبت به دنیای ما دارند «محصول فرعی» می‌خواند. در جایی هم اشاره جالبی می‌کند: «موضوع دیگری که باید مطرح کنم این است که پیامبران برای تعلیم مسائلی آمدند که ما نمی‌توانستیم بدانیم «علم الانسان مالم يعلم» نه برای چیزهایی که به عقل‌مان می‌رسد. بشر که عقلش می‌رسد تا کره مریخ هم سفینه بفرستد، و تمام اسرار ژنتیک را کشف کند؛ راه درمان همه بیماری‌ها را بشناسد و از علوم مختلف در حد وسیع آگاه شود؛ مسائل حکومت و سیاست و اقتصاد و غیره را هم قادر است بفهمد...»^۵ کتاب «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا»، کتاب چالش

برانگیزی بود و هنگامی که منتشر شد بخش پایانی کتاب نقدهایی را از منتقدان دیدگاه بازرگان دربرداشت و پس از درگذشت او نیز مورد توجه دوستداران و اهالی اندیشه قرار گرفت (برای نمونه مجله کیان - در شماره ۲۸ - بخش‌هایی از سخنرانی بازرگان را منتشر کرد). اینک به برخی از نوشته‌ها و مقاله‌های انتقادی درباره این کتاب می‌پردازم، حسن یوسفی اشکوری یکی از منتقدان بود، به نظر او کسانی که غالباً سابقه فعالیت سیاسی و اجتماعی از منظر دین نداشته و از قدیم، با ورود دین به عرصه سیاست و حکومت مخالف بودند از طرح دیدگاه تازه بازرگان استقبال می‌کردند و کسانی هم می‌پنداشتند بازرگان گذشته خود را نقد و حتی نفی کرده که دو دلیل عمده داشته است: ۱. تجربه پیوند دین و حکومت پس از انقلاب ۲. سخنرانی دکتر سروش در مراسم درگذشت بازرگان و طرح دیدگاه تازه بازرگان در آن سخنرانی و در جمع انبوه دوستداران، یاران، شاگردان و طرفداران بازرگان، بدون اینکه اصل مطلب مورد نقد و چالش قرار گرفته باشد. ۶. به باور نگارنده، چنین انتقادی درست نیست چون باید به خاطر داشته باشیم که سمینار نقد و بررسی سخنرانی بازرگان در چندین نشست انجام گردیده بوده و موافقان و مخالفان (البته تعداد موافقان در مقایسه با تعداد مخالفان بسیار اندک بوده است) پیش از انتشار متن سخنرانی نظر و رای خود را در حضور بازرگان به طور شفاهی (و سخنرانی) و کتبی اعلام کرده بودند و مقاله انتقادی جناب اشکوری در بخش پایانی همان کتاب موجود است و با توجه به این نکته چنین سخنی جای پرسش دارد، و اندیشه تازه بازرگان قبل از سمینار و در سمینار مورد نقدهای جدی قرار گرفته بوده است. همچنین در مقاله‌ای دیگر با عنوان «ثبات در اندیشه و عمل بازرگان»، دکتر علی اصغر غروی با بررسی کتاب‌ها و اندیشه‌های بازرگان کوشش می‌نماید تا آنجا که می‌تواند به مخاطب بفهماند که بازرگان تردیدی در اندیشه‌هایش نداشته و به لحاظ فکری با ثبات کامل روزگار گذرانیده (و من هنوز نمی‌دانم این نوشتار جانبدارانه از دکتر غروی تا چه اندازه به نفع بازرگان تمام می‌شود!) چنان که در یک عبارت می‌آورد: «مرحوم بازرگان در سال ۳۹ همان هدفی را برای انبیا ذکر کرده و بدان قائل است که در سال ۷۱» ۷ اگر نگاه دقیقی به اندیشه بازرگان در سال‌های پایانی زندگی‌اش داشته باشیم، چنین سخنی چیزی بیش از یک شوخی نمی‌تواند باشد. باید توجه کنیم، سخنان بازرگان در مقایسه با اندیشمندان ایرانی از ابهام کمتری برخوردار است و دیدگاه تازه‌اش در سال ۱۳۷۱ بسیار روشن است و نیازی به تفسیرهای طولانی و تلاش برای کشف مقصود پدیدآورنده ندارد و پیام بسیار روشنی را در بر دارد. منتقد دیگر، دکتر حبیب الله پیمان با اشاره به این مطلب که بازرگان می‌گوید پیامبران درباره آنچه بشر با عقل خود نمی‌تواند از آنها سر در بیاورد، سخن گفته‌اند و به طور مستقیم به کارهای مربوط به سیاست و جامعه نپرداخته‌اند؛ چون خارج از ظرفیت عقل بشر نیست و به دو مقوله خدا و آخرت پرداخته‌اند که فهم آنها از عقل انسان بر نمی‌آید، چنین می‌گوید: «این گفته‌ها بر خلاف نظر برخی علاقه‌مندان بازرگان، در ادامه و مکمل نظریات قبلی نیستند، بلکه بیانگر یک «تجدیدنظر» اند. تجدیدنظری که اگر بازرگان با تامل و تحقیق کافی

می‌پذیرفت، او را از مسیری که تا آن زمان پیموده بود، خارج و در جریان دیگری از تفکر دینی قرار می‌داد. «۸ و در ادامه می‌افزاید که نظر جدید بازرگان در ردیف اندیشه‌ها و آنچه از کتاب‌های پیشین او فهم می‌شود، قرار نمی‌گیرد. به خاطر دارم چند سال پیش درباره دیدگاه و رأی پایانی بازرگان با دکتر پیمان گفت‌وگو می‌کردم و ایشان مقاله‌ای از خودشان - با عنوان گفتارهایی پیرامون چالش میان سنت و تجدد ۱ - را که در خرداد ۱۳۷۸ نوشته بودند در اختیار من گذاشتند و من هم آن را به دقت خواندم، در آن مقاله با انتقاد از دیدگاه بازرگان اظهار داشته بودند که جریان تجددخواهی دینی راه خود را می‌پیماید و نظر تازه بازرگان توانایی حل مشکل فکری این جریان را ندارد. اما نگارنده با نظر دکتر پیمان مخالف بوده و بر این باور است که اندیشیدن درخصوص دیدگاه تازه مهندس بازرگان بیش از همه برای نواندیشان دینی راهگشاست و می‌تواند آنان را از بن بست‌های خودساخته‌ای که گرفتارشان کرده است، رهایی بخشد اما گویا برای آنان دفاع از هویتی که برای خود برگزیده‌اند، از حرکت در مسیر عقلانیت و تلاش در جهت جست‌وجوی حقیقت شایسته‌تر است و همه توان خود را در این راه به کار بسته‌اند. به هر ترتیب موضوع دگرگونی در اندیشه‌های مهندس بازرگان مهم‌ترین موضوعی است که از سال ۱۳۷۱ تا به امروز ذهن اهالی اندیشه را به خود مشغول داشته و برخی نیز، بر اساس سخن بازرگان در پاسخ به منتقدان در آخرین نشست سمینار نقد و بررسی سخنرانی‌اش که گفت تجدیدنظری در گفتارش نکرده است ۹، این بخش از سخن او را برجسته می‌سازند اما توجه ندارند بازرگان همان جا ما را متوجه سخنان پیشین خود درباره همان موضوع کرده؛ نخست به سخنرانی‌اش در سال ۱۳۶۴ (ناگفته‌های بعثت) و سپس به سخنرانی دیگری (انگیزه و انگیزنده) پیش از انقلاب اشاره می‌نماید و جای ابهامی را باقی نمی‌گذارد. این اندیشه از سال‌ها پیش ذهن او را مشغول ساخته بوده است و آرام آرام شکل بهتری یافته و در سخنرانی سال ۱۳۷۱ به طور محکم طرح شده است، چنان که خودش هم گفته ریشه‌های آن را می‌توان در دو سخنرانی‌ای که به عنوان نمونه آورده، جست‌وجو کرد.

اما یکی از نکته‌هایی که در زندگی مهندس بازرگان به خوبی دیده می‌شود و جای اندیشیدن بسیار دارد، سالم زیستن و اخلاقی زیستن اوست که در رفتار، گفتار و پندار او نیک می‌درخشد و مشخص است. بازرگان در کار روشنگری و روشنفکری نیز صداقت و درستی خویش را نشان داد که خودش بهتر از هر کس می‌دانست، آنچه در سخنرانی «آخرت و خدا، تنها برنامه بعثت انبیا» بر زبان می‌آورد، چالشی بزرگ می‌آفریند اما هنگامی که برای نتایج تازه اش از سال‌ها پژوهش و اندیشه ورزی استدلال مناسبی فراهم آورد بدون درنگ و بدون هیچ گونه مصلحت اندیشی سخن خویش را مطرح کرد و البته نه خود را و نه سخن خود را حقیقت کامل نپنداشت و در نشست‌های پی در پی شنونده سخن منتقدان و مخالفانش بود، سرانجام نیز در نشست پایانی بر درستی رأی و نظر خویش تاکید نمود... گاهی برخی افراد می‌گویند با اظهارنظرهایی که او در پایان عمر خویش کرد از باورها و

عقاید دینی خویش برگشت، ولی چنین سخنی به هیچ روی باورکردنی نیست و این ادعا بیش از هر چیز ساخته ذهن افرادی است که او را خوب نمی‌شناختند زیرا از نظر دوستان و نزدیکانش چنین سخنانی واقعیت ندارد و طرح اینگونه موضوعها بیشتر برای دور نمودن ذهن افراد از موضوع اصلی، کاربرد دارد؛ تا نگاه و رویکرد تازه بازرگان درست فهمیده نشود و با ارائه نمودن تصویری نادرست از او، اندیشه‌اش را نیز بی‌اساس و بی‌اعتبار نشان دهند...

به هر شکل بازرگان در آغاز یک دگرگونی فکری بزرگ چشم از جهان فرو بست و این بار، نخستین گام‌ها را، به عبارتی تنها، و شاید به گونه‌ای بی‌همراهی همراهان قدیم برداشت و این آخرین حماسه مردی بود که یک عمر کوشید تا در مسیر عقلانیت گام بردارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بازرگان، مهدی، مجموعه آثار شماره ۲ (بعثت ۱)، تهران، بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان و انتشارات قلم، ۱۳۷۷، صص ۲۳۳-۳۸۳.

۲. بازرگان، مهدی، آخرت و خدا هدف بعثت انبیا، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷، ص ۱۴۵.

۳. همان، ص ۱۶۰. (برای مطالعه متن کامل سخنرانی سروش نگاه کنید به: مجله کیان، شماره ۲۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۳)

۴. همان، ص ۷۲.

۵. همان، ص ۲۳۰.

۶. مجله نامه، شماره ۲۰، بهمن ۱۳۸۱، ص ۶۹.

۷. مجله نامه، شماره ۲۰، بهمن ۱۳۸۱، ص ۵۱.

- در مقاله‌ای دیگر با نام «آخرت و خدا» علی اصغر غروی باز با چنین رویکردی به موضوع می‌نگرد، برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

بازرگان؛ راه پاک، مجموعه مقالات همایش علمی فرهنگی بزرگداشت مهندس بازرگان، تهران، کویر، ۱۳۸۴، صص ۲۹۷-۳۰۷.

۸. مجله نامه، شماره ۲۰، بهمن ۱۳۸۱، ص ۲۶.

۹. بازرگان، مهدی، آخرت و خدا هدف بعثت انبیا، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷، ص ۲۳۳.